

جاویدان خرد و خردنامه*

احمد تفضلی**

به یاد شادروان علامه دکتر عباس زریاب که خود خرد جاویدان بود.

مجموعه ای از اندرزهای پهلوی در کتابی به نام *جاویدان خرد* گرد آمده بود که امروز در دست نیست. ابن مسکویه^۱ (متوفی ۴۲۱) در این باره می نویسد که در روزگار جوانی نام آن را در کتابی از جاحظ (۲۵۵-۱۵۰) موسوم به *استطالة الفهم* دیده و همواره در پی به دست آوردن آن بوده است تا سرانجام آن را در فارس در نزد موبدان موبد یافته است. به قول وی آن کتاب «وصیت هوشنگ به پسرش و پادشاهان بعدی» را در برداشته است. ابن مسکویه ترجمه عربی آن را در آغاز کتاب خود که آن را از روی کتاب مذکور، جاویدان خرد نامیده، نقل کرده ولی احتمالاً آنچه وی در نزد موبدان موبد فارس دیده، متن پهلوی آن بوده است. پس از نقل «وصیت هوشنگ» همین نویسنده سرگذشت افسانه آمیز کشف اصل پهلوی کتاب را به روایت از جاحظ و او به نقل از واقدی در همان کتاب نامبرده آورده است. همین مطلب را، باز هم به روایت

* تحقیقات اسلامی، سال دهم، بهار و تابستان ۱۳۷۴ (شماره ۱ و ۲)، صص ۵۰۷-۵۰۳.

** دکتر احمد تفضلی استاد دانشگاه تهران.

واقدی، طرطوشی^۳ (متوفی ۵۲۰) نقل کرده است. بنابر این روایت، مردی به نام ذویان^۴ از حکمای کابل که از وجود این کتاب در میان خزائن ایوان مدائن مطلع بوده از مأمون (۲۱۸-۱۹۸) خواسته است که آن را بدو ببخشد. به دستور خلیفه و به راهنمایی ذوبان آن را صد که برگ داشته و در جعبه ای زیر خاک مدفون بوده است، بیرون آوردند. ذوبان آن را مجموعه ای از حکمت باستان وصف می‌کند که «گنجور وزیرشاه ایرانشهر»^۵ از حکمت باستان گگردآورده بود.^۶ به خواهش حسن بن سهل برادر فضل بن سهل ذوالریاستین، خضر بن علی مترجم آثار پهلوی به عربی سی برگ آن را به عربی ترجمه کرد و ظاهراً همین ترجمه را جاحظ در کتاب نامبرده خود نقل کرده بوده است از اینروست که ارجانی شوشتری^۷ در ترجمه فارسی خود جاحظ را «جامع جاویدان خرد» دانسته است. چنین می‌نماید که ابن مسکویه همین ترجمه وصیت هوشنگ را در کتاب خود آورده است، زیرا در پایان آن، سرگذشت کتاب را آورده و به دنبال آن نصایح دیگری را از حکما و شاهان ایران مانند آذرباد^۸ ص ۲۶، ۶۷، بزرگمهر (ص ۲۹، ۳۷، ۴۱، ۴۵)، قباد (ص ۴۱)، انوشروان (ص ۴۹)، هرمز (ص ۶۶) یا وصیه الفرس (ص ۷۴)، جمشید (ص ۶۵)، یا به طور کلی از «قدماء فرس» (ص ۶۴) یا وصیه الفرس (ص ۷۴) یا حکیمی ایرانی (ص ۶۷ و ۸۷)، از منابع دیگر، ذکر کرده است که منبع اصلی بعضی از آنها به پهلوی در دست است مانند اندرزهای آذرباد، اندرز بزرگمهر.^۹ پندهای ذکر شده در پندنامه یا وصایای هوشنگ از نوع پندهای تجربی و علمی است و نه از نوع پندهای دینی.

ترجمه عربی جاویدان خرد را نویسندگان کتب ادب و اخلاق به خوبی می‌شناخته و از آن نقل قول کرده اند. راغب اصفهانی (متوفی ۳۹۶ تا ۴۰۱)

از این کتاب با عنوان کتاب جاویدان یاد کرده و مطالبی را از آن آورده است.^{۱۲} عامری (متوفی ۳۸۱) آن را از بهترین کتابهای ایرانیان به شمار آورده و از آن چند جمله ای را نقل کرده است.^{۱۴} ظرطوشی^{۱۵} نیز دو عبارت از آن را، یکی به نقل از حسن بن سهل و دیگری را به نقل از خضر بن علی آورده و نوشته است که جاویدان خرد از نظر ایرانیان از کتب گرانقدر است از قول کندی^{۱۶} رساله جاویدان خرد در کتاب بیان الشرع نقل شده است. بخشهایی از ترجمه عربی خضر بن علی منقول در استطاله الفهم جاحظ یا منقول در جاویدان خرد ابن مسکویه را مؤلف ناشناخته خردنامه (احتمالاً تألیف شده در قرن پنجم)،^{۱۷} زیر عنوان «نکته های کتاب جاویدان خرد» به فارسی برگردانیده است.^{۱۸} این ترجمه، قدیمترین ترجمه فارسی از پندنامه هوشنگ یا جاویدان خرد است و برای نمونه چند جمله از این ترجمه فارسی را که اقدم بر ترجمه قزوینی^{۱۹} و ارجانی^{۲۰} و درویش فانی^{۲۱} است با معادل عربی آنها^{۲۲} برای مقایسه با ترجمه های دیگر فارسی که دارای حشو و زواید است، فصحتر است. این چند جمله شباهت آنها را با اندرزهای بازمانده از زبان پهلوی بخوبی نشان می دهد.

«هر که آغاز نعمت ها بشناسند سپاس داری کند»

(من عرف الابتداء شکر).

«و هر که عاقبت بشناسد کار به اخلاق کند»

(من عرف الانتهاء أخلص).

«و هر که بداند که توفیق از کرامت خدای است - جل و عز - با خضوع باشد»

(و من عرف التوفیق خضع).

«و بداند که بهترین عطاء ایزد تعالی هر بنده را حکمت است»

(فان افضل ما اعطى العبد فى الدنيا الحكمة).

«و بهترین عطا، مردم را از خویشتن، پند پذیرفتن و انصاف دادن است»

- (و افضل ما اعطی فی نفسه الموعظه).
- «و بهترین چیزی که بنده از خدای تعالی بخواهد عافیت است»
- (و افضل ما سأل العافیة).
- «و بهترین چیزی که بنده بر زبان براند، گواهی دادن است به واجدانیت عز و جل»
- (و افضل ما قال کلمه التوحید).
- «و پاکی دل نگاه داشتن است از حسد»
- (و سلامة الصدر بامانة الحسد).

پی‌نوشتها:

۱. مسکویه، احمد بن محمد، جاویدان خرد (الحکمة الخالده)، چاپ عبدالرحمن بدوی، قاهره ۱۹۵۲، ص ۵۰.
۲. همان، ص ۱۸-۲۲.
۳. طرطوشی، محمد بن الولید، سراج الملوک، قاهره، ۱۳۵۴/۱۹۳۵، ص ۳۶۰-۳۶۱.
۴. به نظر می‌رسد این نام که ظاهراً ایرانی است. تصحیف شده باشد.
۵. در متن عربی چاپ بدوی، ص ۲۰: «گنجور وزیر ملک ایران شهر» و به همین صورت در طرطوشی، ص ۳۶۱. در عنوان نسخه‌ای که عبدالعزیز المیمنی الراجکوتی الهندی منتشر کرده و محمد کرد علی نیز در رسائل البلغاء قاهره ۱۳۷۴/۱۳۹۵۴، ص ۴۶۹ تا ۴۸۲، آن را نقل کرده، «گنجور وزیر ملک ایران شهر» آمده است. نیز نگاه کنید به: محمد محمدی، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، تهران ۱۳۵۶ ش، ص ۳۳۸. در کتاب بیان الشرع، تألیف محمد بن ابراهیم الکندی، چاپ احمد بن حمد الخلیلی، همان ۱۹۸۴/۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۵۶، این نام به صورت «حاور بن جرد بن سعید یار الملک ابوان شهر» آمده که تصحیف جاویدان خرد کنجور بن اسفندیار [وزیر] ملک ایران شهر است.
۶. در متن عربی جاویدان خرد، چاپ بدوی، ص ۲۰، من الحکمة القدیمة، در جای دیگر «حکمت قدیمة» آمده است (مسکویه، احمد بن محمد، جاویدان خرد، ترجمه شرف الدین عثمان محمد قزوینی، چاپ محمد تقی دانش پژو، تهران ۱۳۵۹ ش، ص ۲۱). در عنوان نسخه‌ای که کرد علی چاپ کرده است عبارت: «نقله من اللسان القدیمة الی اللسان الفارسی» آمده است (همان، ص ۴۶۹)، ما در بعضی نسخه‌های عربی به جای آن «من لسان الفهلوی» ذکر شده است. نگاه کنید به: چاپ،

- جاویدان خرد، سید محمد کاظم امام، تهران [۱۳۵۰ش]، ص ۳۷. منظور از فارسی، فارسی میانه یا پهلوی است.
۷. در متن عربی جاویدان خرد، چاپ بدوی، ص ۲۰ و همچنین در چاپ کرد علی، ص ۴۷۹، کلمه «آخرجه» و در روایت طرطوشی، ص ۳۶۱، کلمه «تألیف» به کار رفته است. در ترجمه فارسی قزوینی، ص ۲۱، فعل «بیرون آورده» و در ترجمه محمد حسین بن حاجی شمس الدین درویش فانی از جاویدان خرد، بمبئی ۱۲۹۴، ص ۲۲، «استخراج کرده» آمده است.
۸. مسکویه، احمد بن محمد، جاویدان خرد، ترجمه تقی الدین محمد ارجانی شوشتری، چاپ بهروز ثروتیان، تهران ۱۳۵۵ش، ص ۳۴.
۹. همان آذرباد مهر سپندان است. در این باره نگاه کنید به دانشنامه ایران و اسلام، «آذرباد مهر سپندان» (نوشته احمد تفضلی)، تهران ۱۳۵۴ش، ج ۱، ص ۴۷-۴۸.
۱۰. جاویدان خرد، چاپ بدوی، ص ۲۶ تا ۲۸ و ۶۷.
۱۱. همان، ص ۲۹ تا ۳۶.
۱۲. محاضرات الادباء و مجاورات اشعراء البلغاء، بیروت ۱۹۶۱، ج ۳ و ۴، ص ۷۰۰ و نیز ترجمه فارسی آن با عنوان نوادر، ترجمه محمد صالح قزوینی، چاپ احمد مجاهد، تهران ۱۳۷۱ش، ص ۴۲۳، این مطالب برابر است با آنچه در جاویدان خرد، چاپ بدران، ص ۹ سطر ۱۲ تا ۱۸ آمده است.
۱۳. عامری، محمد بن یوسف، السعاده و الاسعاد، چاپ مجتبی مینوی، تهران ۱۳۳۶ش، ص ۳۲۰.
۱۴. همان، ص ۲۹۶ (که برابر است با جاویدان خرد، چاپ بدران، ص ۹، سطر ۸)، ص ۳۲۱ (قیاس کنید با جاویدان خرد، ص ۹ سطر ۳) و ۴۲۲ (برابر با جاویدان خرد، ص ۹، س ۹) چاپ بدوی.
۱۵. طرطوشی، ص ۳۵۸، این عبارات همان عبارات منقول در السعاده والاسعاد است و برابر است با آنچه در جاویدان خرد، چاپ بدوی، ص ۹ س ۳ و ۸ آمده است.
۱۶. کندی، ج، ص ۱۵۶-۱۶۵.
۱۷. درباره خردنامه نگاه کنید به: مجتبی مینوی، «خزائن ترکیه» مجله دانشکده ادبیات تهران، سال ۴، ش ۲، ۱۳۳۵ش، ص ۵۸، ۷۰ متن خردنامه در تهران ۱۳۶۷ش، چاپ منصور ثروت، منتشر شده است. این در مجموعه‌ای آمده است که در سال ۵۷۴ کتابت شده است. به تشخیص مینوی، ص ۵۸. «غالب فقرات و فصول آن تعلق به قرن چهارم یا پنجم هجری دارد».
۱۸. خردنامه، ص ۷۸ تا ۸۰.

۱۹. تألیف شده میان ۶۵۸/۶۲۵. نگاه کنید به: جاویدان خرد، ترجمه محمد قزوینی، ص ۳ به بعد.

۲۰. جاویدان خرد، ترجمه شوشتری، ص ۷ به بعد

۲۱. همان، ص ۲۵ به بعد

۲۲. جاویدان خرد، چاپ بدوی، ص ۶ به بعد